# نوآوری‌ها و مجرّبات حکیم سیّد محمّد مؤمن تنکابنی در کتاب تحفةالمؤمنین

روجا رحیمی[الف*]، محمدرضا شمس اردکانی[الف]، فاطمه فرجادمند[ب]

[الف] دانشکده‌ی طب سنّتی، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

[ب] معاونت غذا و دارو، دانشگاه علوم پزشکی تهران، تهران، ایران

## چکیده

**کتاب "تحفه المؤمنین" دارونامه‌ی جامعی از داروهای مفرد و مرکب است که توسط دانشمندِ حکیم، سیّد محمّد مؤمن تنکابنی از طبیبان بزرگِ شیعه مذهب در ۱۰۸۰ هجری قمری تالیف شده است. نسخه‌های خطّی بسیار، چاپ‌های متعدّد و ترجمه‌ی آن به زبان عربی و ترکی که اندکی پس از نگارش آن صورت گرفت اهمیّت آن را نشان می‌دهد. این کتاب هنوز هم نزد پیروان پزشکی سنّتی اعتبار زیادی دارد. در کتاب تحفه المؤمنین علاوه بر مطالبی که از کتب پیشین نقل قول شده، مؤلف به بیان تجربیات و نوآوری‌های خود نیز پرداخته است. در این مقاله سعی شده است تا به گوشه‌ای از تجربیات و نوآوری‌های حکیم سیّد محمّد مؤمن تنکابنی که در کتاب تحفه المؤمنین به‌آن اشاره گردیده، پرداخته شود.**

**واژگان کلیدی: تحفه المؤمنین، محمّد مؤمن تنکابنی، نوآوری‌ها، مجرّبات، مفردات، مرکّبات**

### ۱. مقدمه

کتاب "تحفه المؤمنین" دارونامه‌ی جامعی از داروهای مفرد و مرکّب است و براساس نوشته‌ی مولّف با هدف تصحیح کتابِ "اختیارات بدیعی"، تألیف علی‌بن حسین انصاری نوشته شده و به شاه سلیمان، پادشاهِ صفویّه تقدیم شده است. این کتاب به تحفه‌ی حکیم مؤمن و تحفه‌ی سلیمانی نیز معروف می‌باشد. تحفه المومنین از زمان نگارش در ۱۰۸۰ هجری قمری، تا حدود سه قرن از کتاب‌های مهمّ پزشکی در ایران بوده است. نسخه‌های خطّیِ بسیار، چاپ‌های متعدّد و ترجمه‌ی آن به زبان عربی و ترکی که اندکی پس از نگارش آن صورت گرفت، اهمیّتِ آن را نشان می‌دهد. این کتاب هنوز هم نزدِ پیروانِ پزشکیِ سنّتی، اعتبار بسیاری دارد (۱).

مؤلّف بارها در این کتاب از نظریّات پدرش میرمحمّد زمان تنکابنی و جدّش میرعطاءالله که هر دو پزشک بودند یاد کرده است. در مقدّمه‌ی تحفه، مؤلّف اشاره نموده است که این کتاب مشتمل بر پنج تشخیص و سه دستور است؛ ولی در تمام نسخه‌های موجود، فقط دو دستور آمده و احتمالاً دستور سوّم اصلاً نوشته نشده است (۲).

از مهم‌ترین ویژگی‌های این کتاب، کاربرد فراوان واژه‌های مترادف از زبان‌ها و گویش‌های مختلف است، مترادف‌های به زبان‌های یونانی، سریانی، رومی، عبرانی، فارسی و عربی (در مجموع از پانزده گویش عربی واژه‌هایی ذکر گردیده است). هم‌چنین واژه‌هایی از زبان‌های حامی چون بربری، حبشی و قبطی آورده شده است. حکیم مؤمن علاوه بر به‌کارگیری فارسی معیار زمان خود، از واژه‌های گویش‌های مختلف فارسی نیز بسیار استفاده کرده است. از جمله واژه‌های رایج در اصفهان، تنکابن، دیلم، مازندران، طبرستان، شیراز، گیلان،

* فرد مسوول مکاتبات: rahimi_r@razi.tums.ac.ir

دارالمرز، لرستان، ماوراءالنّهر، جرجان و قزوین و گویش‌های پهلوی، تبریزی، کرمانی و زابلی (۲-۱).

مؤلّفِ کتاب، دانشمندِ حکیم، سیّد محمّد مؤمن‌بن امیر محمّد زمان حسینی دیلمی تنکابنی مازندرانی از اطباءِ بزرگ شیعی‌مذهب است (۳). اصل خانوادگی او از شهر دیلمان واقع در لاهیجان می‌باشد. خاندان و اجدادش از آن سرزمین به‌سمت اصفهان حرکت کرده و چون شهرِ اصفهان، پایتخت پادشاهان صفوی بوده است، در آن‌جا ساکن شدند (۱).

به نوشته‌ی خود مؤلّف در دیباچه‌ی کتاب، اجدادش در دربار پادشاهان صفوی طبیب مخصوص بوده‌اند و از این‌جا معلوم می‌شود که او در شهر اصفهان متولّد شده است. حکیم مؤمن علم طب را نزد پدر و سایر افراد خاندانش که همه از پزشکان بوده‌اند، تحصیل نمود و چنان در علم طب تجربه پیدا کرد که از اطباءِ حاذق و کاردان و پزشکان بصیر و دانای عصرش گردید و بر همکاران خود تفوّق یافت. مرحوم محمّد مؤمن تنکابنی علاوه‌بر علم طبّ، در علم کلام هم تبحّر داشته است. وی پزشک مخصوص شاه سلیمان صفوی بوده است.

پدرش علاوه‌بر این‌که از اطباءِ خوب بود، صاحب تألیف هم بوده است و نوشته‌های او را فرزندش جمع‌آوری کرده است. جدّ حکیم مؤمن در دربار صفویّه پزشک مقرّب بوده است. فرزندان او هم به پیروی از اجداد خود، علم طبّ موروثی خاندان خود را هم‌چنان حفظ کردند و با بررسی کتب تراجم و تاریخ می‌توان آن‌ها را جستجو کرد (۳).

در مورد سال وفات و مدفن حکیم مؤمن باید گفت سال وفات و مدفن این مرد بزرگ هنوز به‌دست نیامده، زیرا توسط هیچ‌یک از مورخین ثبت نشده است (۳).

حکیم مؤمن برای نگارش کتاب "تحفه المؤمنین" براساس مقدمه‌ی چاپ‌های سنگی آن از ۲٤ کتاب و رساله استفاده کرده است، امّا مولّف در متن کتاب جز نقل قول‌هایی که از منابع نامشخص ذکر کرده، بارها از حدود هشتاد مولّف یا کتاب نام برده است (۱،۳). علاوه‌بر مطالبی که از کتب پیشین نقل قول شده است، مولّف به‌بیان تجربیات و نوآوری‌های خود نیز پرداخته است. مولف در قسمتی از مقدمه‌ی کتاب بیان نموده: مخفی نماند که هرچه مجرّب دیگران است به لفظ گویند مجرّب است یا مجرّب دانسته‌اند ادا می‌شود و آنچه حقیر تجربه نموده به لفظ مجرّب است مذکور می‌سازد.» نوآوری‌های حکیم مؤمن بیشتر در قسمت مرکبات به‌چشم می‌خورد و به‌این منظور از لفظ "اختراع حقیر" استفاده نموده است (۱).

در این‌جا به گوشه‌ای از تجربیات و نوآوری‌های حکیم سیّد محمّد مؤمن تنکابنی که در کتاب تحفةالمؤمنین به آن اشاره گردیده پرداخته می‌شود.

## ۲. نوآوری‌ها و مجرّبات در قسمت مفردات

- طلای آبنوس جهت تجفیف و گوشت آوردن قروح خبیثه و منع جوشش‌های پر آب و آبله کردن اعضاء مجرّب است.
- طلای ابرون جهت بادسرخ که تیغ زده، خون آن موضع با آب او مخلوط گردد مجرّب است. هفت عدد از برگ اثلق مسهل قوی و مجرّب است.
- جلوس بر روی آجر گرم جهت زحیر رطوبی بارده و ریحی مجرّب است. خصوصاً وقتی که روغن گل بر آن ریخته باشند و چون آجر آب دیده را بسیار تافته در آب یا در شراب اندازند که آب را به جوش آورده و سر را به بخار آن بدارند، معرق قوی در تحلیل مواد بارده‌ی دماغی و نزلات مزمنه و درد سر کهنه بیعدیل و مجرّب است.
- ضماد احریض با عسل جهت قوبا و با ماست بر مثانه جهت احتباس بول مجرّب است.
- ده روز خوردن ارز با شیر تازه جهت تولید منی مجرّب است.
- طلای اسفیداج الجصّاصین با آب جهت بادسرخ و اورام حارّه مجرّب است.
- چون جوف عنصل را با سرکه کوبیده در حمام بر بهق بمالند، بهقی که هیچ دوایی آن را زایل نکند، برطرف سازد و مجرّب است.
- چون اسقیل را کوبیده با سرکه حب‌ها بسازند و یک عدد آن را در میان انجیر گذاشته یک روز در عسل رقیق خیسانیده بیرون آورند و انجیر را بمکند و بعد از آن آب گرم بر اثر آن بنوشند یا آبی که در آن بوره جوشانیده باشند، بیاشامند رفع قولنج صعب نماید و مجرّب است. چون آس را با آمله یک

هفته خیسانیده در روغن کنجد بالسّویه بجوشانند تا روغن بماند، جهت رویانیدن مو مجرّب است.

- حمول افسنتین با موم جهت حبّ‌القرع و ضماد او با آب جهت شری و بخار مطبوخ او با شراب جهت درد گوش و طلای مطبوخ او در میفختج جهت درد چشم و با عسل جهت رفع اثر بنفشی تحت پلک چشم و در سرکه جهت مفاصل حار و ساییده‌ی او با موم و روغن جهت درد تهی‌گاه و درد جگر و درد معده‌ی کهنه مجرّب است. اقط با پشم سوخته و جو سوخته بالسّویه جهت حزاز مجرّب است بدین ترتیب که اوّل سر را به روغن گل سرخ چرب کرده، بعد از آن طلا کنند.
- چون الیه را ورق کرده بر عضو ببندند تا دنبه متعفّن شود، جهت تشنّج یبسی و کزاز و مواد متحجّره، مجرّب است.
- تخم انجره جهت ربو و آلات تنفس و استسقاء و علل گرده و سپرز و اخراج ماء اصفر و بلغم لزج مجرّب است.
- چون بادنجان را مهرّا پخته مضمحل شود و صاف نموده آب آن را با روغن زیتون بجوشانند تا آبها سوخته شود، در رفع ثالیل مجرّب است، خصوصاً شب از ثفل او ببندند و روز به آن روغن چرب کنند.
- هرگاه بادنجان زرد شده را خالی کرده و جوفش را به روغن تخم کدو پر کرده، قریب به یک روز در تنور گرم بگذارند و روغن را از او استخراج نمایند جهت رفع درد گوش مجرّب است.
- تخم بالنگو جهت اسهال دموی و معدی که از امعاء باشد با گلاب مجرّب است. دو درهم گل برنجاسف با عسل مخرج اقسام کرم معده و مجرّب است.
- چون سه مثقال بسفایج را جوشانیده با فلوس خیارشنبر و یا با ترنجبین جهت ریاح و بواسیر و درد معده مزمنه و صرع مجرّب است.
- چون بستان افروز را کوبیده در یک رطل شیر خیسانیده شب در مهتاب گذاشته، بنوشند و سه روز به دستور و زیاده بر آن مداومت کنند، جهت رفع حرقه‌البول و بول الدّم مجرّب است.
- ضماد کوبیده غیر مقشّر بطّیخ بغایت جالی بشره و جهت کلف مجرّب است.
- چون آب بلح را با آب غوره بجوشانند تا غلیظ گردد و در چشم کشند، جهت قطع دمعه و جرب و سلاق مجرب است.
- چند روز مداومت نمودن دو درهم تا چهار درهم بنفسج با آب سرد جهت رفع اسهال صفراوی لذّاع مجرّب است.
- طبیخ تمر با حلبه جهت تب بلغمی و حصات مجرّب است. چون آب ریشه‌ی توت را که از شکافتن گرفته باشند، بقدر هفت اوقیه با برگ انجیر و برگ تاک بقدر یک اوقیه در دیگ کنند و سرپوش او را به خمیر گرفته بجوشانند تا به سدس رسد خضاب بغایت قوی و مجرّب است.
- سنون جرمیلک در یک دفعه و دو دفعه رافع تعفّن بن دندان و رویاننده‌ی گوشت او و از مجرّبات است و در این امر چیزی به او نمی‌رسد.
- لعوق جمیز که برگ و شاخ‌ها و ثمر او را جوشانیده، آب آن را با شکر به قوام آورده باشند، جهت ربو و ضیق‌النّفس و سرفه‌ی مزمن و گرفتگی آواز از مجرّبات است و یک مثقال از برگ مسحوق او با آب قاطع اسهال و مجرّب است.
- طلای حجرالبقر جهت بهق و برص و بواسیر و التیام جراحات و با آب گشنیز جهت حمره و نمله ساعیه و امثال آن و با شراب جهت رویانیدن موی سیاه در موضع برص و داءالثّعلب بعد از کندن موی سفید از مجرّبات است.
- خوردن حجرالبقر هر روز به قدر دو حبّه با جلّاب بعد از حمام بلافاصله یا در حمام تا چند روز و از عقب آن گوشت آب مرغ فربه آشامیدن باعث تسمین بدن و از مجرّبات است.
- چون پانزده روز صاحب عرق النّساء هر شب یک مثقال و نیم از حرمل ناکوفته تناول نماید، رفع آن علّت نماید و مجرّب است.
- ثمر خلاف جهت اسهال دموی مجرّب است.
- یک درهم ساییده بیخ خولنجان با یک اوقیه شیر گوسفند ناشتا بنوشند در تحریک باه مجرّب است.
- یک درهم از استخوان دانه خوخ، جهت اسهال مجرّب است.
- شرب آب مطبوخ یک درهم دارشیشعان با شکر رافع درد معده بارده مأیوس‌العلاج و مجرّب است.
- پرده‌ی چینه‌دان دجاج که خشک باشد با شراب جهت رفع درد معده از مجرّبات است.

- خشک کرده‌ی خون مرغ و خروس را سعوط نمودن جهت قطع رعاف مجرّب است. آب دفلی را با روغن زیتون به قدر نصف آن آب جوشانیده باشند که آب سوخته باشد، جهت قرطسه که مقدمه‌ی کچلی است و جهت جرب و حکّه و رفع برص از مجرّبات است.
- چون سر انار شیرین را سوراخ کرده و به دفعات به قدری که گنجایش داشته باشد، روغن بادام شیرین در او ریخته و بر روی آتش گذارند تا روغن را جذب کند و به حدّی رسد که دیگر جذب نتواند کرد، مکیدن او جهت درد سینه و سرفه از مجرّبات است.
- طبیخ بیخ انار در دفع کرم معده از مجرّبات است.
- چون پوست انار ترش را با مازو بالسّویه ساییده و در سرکه بجوشانند تا مهرّا شود و منعقد گردد و به قدر فلفلی حبها ترتیب داده، پانزده عدد و زیاده از آن جهت رفع اسهال مزمن و سحج مخوف و قرحه امعاء و مقعد مجرّب است.
- کوبیده‌ی کشمش با صبر جهت کچلی سر مجرّب است.
- طلای زبدالبحر با سرکه بر بدن جهت لاغر گردیدن و اذابه لحم از مجرّبات است.
- بخور بیخ زرنباد، جهت گریزانیدن مورچه که دیگر عود ننماید مجرّب است.
- طلای زرنیخ سرخ با بول حمار و به دستور با آب بیخ سیر تازه بعد از کندن موی جهت منع رویانیدن آن مجرّب است.
- زنجبیل با خولنجان و پسته، جهت تقویت باه از اسرار مجرّبه است.
- برگ و گل سطاریون را چون کوبیده ضماد نمایند، جهت گزیدن عقرب و زنبور و رتیلا و سایر هوام شرباً و ضماداً مجرّب است.
- طلای آب سفرجل که گرم کرده استعمال نمایند، جهت رفع تهبّج اطراف و سوءالقنیه مجرب است.
- بریان کرده‌ی سفرجل در آتش به قدری که رنگش تیره شود جهت قطع اسهال مزمن مجرّب است.
- یک مثقال از مسحوق سنا با عسل که سه روز تا یک هفته هر روز بیاشامند، جهت مفاصل و امثال او مجرّب است.
- مطبوخ شعیر با نصف او خشخاش کوبیده، جهت صداع حارّ و به اضافه قرطم جهت اخراج بلغم لزج و منع شری و تفتیح سدد و با عنّاب و انجیر و سپستان و پرسیاوشان جهت سعال و درد سینه مجرّب است.
- چون بیخ شوکران را با بزرالبنج از هر یک پنج درهم کوبیده و با صد و پنجاه عدد مویز بزرگ دانه و صد و پنجاه مثقال آب بجوشانند تا آب بسوزد و مویز را خشک کرده و از ادویه جدا سازند، مسکر قوی و در استمساک منی مجرّب است.
- چون شیطرج را کوبیده در کف دست مخالف دندان دردناک کرده، به دستور به طرف مخالف آن تا صباح بگذارند رافع الم آن و مجرّب است.
- صبر با استخوان پوسیده، بالسّویه رافع بواسیر و نواصیر و جهت آکله مجرّب است.
- طلای سرگین ضان جهت تحلیل اورام و استسقا و التیام زخم‌ها و با سرکه جهت شری و با موم روغن جهت ثالیل و لحم زاید که توثه نامند و با سرکه جهت سوختگی آتش و دفع داخس مجرّب است.
- طبیخ بیخ طرفا با سرکه جهت سپرز و یرقان و رفع سدد و ورم صلب جگر مجرّب است.
- سه دفعه بخور برگ طرفا جهت ساقط کردن دانه بواسیر و ثالیل مجرّب است.
- روغن عقرب که زنده‌ی او را بعد از بیست و شش ماه در روغن زیتون که به ازای هر عدد ده مثقال باشد انداخته و چهل روز در آفتاب گذارند، جهت عرق‌النّساء و فالج و بواسیر مجرّب است.
- چون علک‌البطم را ضماد کنند، جهت کجی ناخن و درد اعضاء و شقاق مزمن، خصوصاً با قدری شنجرف مجرّب است.
- شرب آب طبیخ برگ عنّاب هر روز نیم رطل با قدری شکر در عرض پنج روز رافع خارش بدن و مجرّب است.
- چون ترب را سوراخ‌ها کرده چهار درهم تخم شغلم را در آن جای داده، ثقبه‌ها را با پاره‌های ترب مسدود نموده و خمیر بگیرند و در زیر آتش بپزند و با عسل تناول نمایند، در اخراج سنگ گرده و مثانه مجرّب است و باید سه روز به دستور سلوک نمایند.

- پوست سفید صلب فستق که طبخ مفرط داده باشند، جلوس در آب او جهت خروج مقعد مجرّب است.
- مضمضه‌ی فلفل که با پوست خشخاش جوشانیده باشند، جهت درد دندان مجرّب است.
- پوست خشک سوخته‌ی قرع در قطع نزف‌الدّم جراحات و رفع آکله و زخم‌ها مجرّب است.
- جلوس در طبیخ قطن جهت اختناق رحم و بخور او جهت زکام و سوخته‌ی او در قطع خون جراحات مجربّست و چون فیتله از آن ساخته یک طرف آن را آتش زده، طرف دیگر بر ثالیل گذارند، بحدّی که قریب به داغ رسد و سه روز تکرار کنند، در رفع ثالیل مجرّب است.
- چون نیم مثقال کرفس بستانی با نیم مثقال نانخواه و یک مثقال شکر تناول کنند، جهت تقویت معده و رفع ریاح مجرّب است.
- پوست رز جهت قطع خون لثه مجرّب است.
- خوردن کرویا بقدر سه درهم با روغن زیتون که به‌قدر یک اوقیه باشد تا یک هفته جهت اوّل استسقاء مجرّب است.
- چون نانخواه در آب لیمو به‌قدری که یک انگشت او را بپوشاند بخیسانند و خشک کنند و هفت بار تکرار نمایند، جهت اعاده‌ی اشتهای مأیوسین مجرّب است. اهلیلج اصفر در حقنه اسهال کراّثی که با سدّه و نهایت وجع امعاء بوده باعث رفع علّت می‌شود.
- چوب چینی در بروز فرمودن خصیه و رفع سمّیت خلط و اختلاط ذهن مکرّر حقیر تجربه نموده و علاج مأیوسین به او شده است.
- چون آب کاسنی تازه را جوشانیده و کف گرفته و با گلقند و سکنجبین بنوشند، جهت تب ربع که از احتراق صفرا باشد مجرّب است.

### ۳. نوآوری‌ها و مجرّبات در قسمت مرکبات

- دستور گرفتن عرقی که مسمّی به ماءالحیات است و از مخترعات حقیر است و در جمیع منافع بهتر از شراب است و مسکر نیست چه در ترکیب آن مراعات بلیغ شده که مانند شراب، تغذیه و تقویت باه و تقویت اعضای رئیسه و قوّت هاضمه و سایر قوّت‌های طبیعی و حیوانی و نفسانی نماید و با قوّت تریاقیّت باشد و مفتّح و مفرّح و مدرّ و جالی و ملطّف و منوّم و مشهّی و بالخاصیه مسکّن عطش در جمیع امزجه است و به حرارت و یبوست شراب نیست و در رفع اکثر علل احشاء بیعدیل و قوی‌التّأثیر است و بر واقفان امزجه و خواص ادویه و قدرشناسان مقدار شربات اجزای او و حسن ترکیب و مستخرجان ارواح لطیفه عقاقیر از اجساد کثیفه و دانایان مصلحات شریفه ترتیب آثار مذکوره آن مخفی نخواهد بود. سنجد و زردک هر یک دو من شاه بعد از طبخ بلیغ با دو من شکر و صندل سفید رنده کرده و گل سرخ و گل گاوزبان و بادرنجبویه و رازیانه و دارچینی و کبابه و سعد که به ترکی طپلاق گویند و بهار نارنج و گل سنجد از هریک صد و پنجاه مثقال و برگ و پوست ترنج اگر نباشد، نارنجک شیرازی و الّا برگ و پوست نارنج سیصد مثقال و جوزبوا و مو که ریشه والا گویند، از هر یک هفتاد و پنج مثقال را نیم‌کوب کرده و اضافه نمایند. سوای برگ نارنج که روزی که عرق کشند، باید کوبیده و مخلوط نمود، مع علف هندی از چهل مثقال تا هفتاد مثقال و مجموع آب تا شش من باید با آنچه زردک را بجوشانند تا ترش و متعفّن نشود. پس در خمی کرده هر روز مکرّر بر هم زنند تا مانع جوشیدن او گردد و در هوای گرم تا هفت روز بگذارند و در هوای سرد تا ده یوم و هر چند کم آب‌تر باشد، قویتر می‌شود پس به دستور گلاب عرق بکشند و اگر عنبر بر دهن نیچه ببندند، بهتر است و روغن این عرق در غایت خوبی و عطریّت مشاهده شده و چون بعد از عرق کشیدن ثفل آن را با یک من و نیم شکر مخلوط نموده و بعد از سه چهار یوم به اضافه پوست ترنج یا نارنج یا برگ نارنج یا نارنجک به قدر نیم من بار دیگر عرق بکشند، همان آثار بر آن مترتّب است.
- معجونی مسمّی به تریاق المعده که حقیر ترکیب نموده و جهت تقویت معده و جگر و احشاء و تشنّج و فالج و نسیان و لقوه و تقویت باه و رفع زهرها و حفظ حرارت غریزی و تحلیل ریاح و درد احشاء و ضعف بدن بیعدیل است و در اوّل سیّم گرم و موافق مبرودین و قدر شربتش از نیم درهم

تا یک مثقال است: قسط تلخ، سنبل‌الطیّب، مصطکی، سلیخه، حبّ، زنجبیل، قرنفل، بسباسه، کتیرا مکد ۲ ل، زراوند طویل، فلفل سیاه، بزر کرفس، انیسون، نانخواه، زیره‌ی کرمانی، فطراسالیون، اسارون، کبریت زرد، انجدان، پودنه، نعناع، بزرالانجره و کندر مکد ٤ ل، دوقو، فقاح اذخر، مرّصاف، افیون مکد ۳ ل، عود هندی، فلفل سفید مکد ۵ ل، زعفران یک ل و نیم و مشک، فرفیون مکد یک مثقال با دو وزن ادویه‌ی عسل کف گرفته بسرشند.

- معجون حافظ الأجساد که تألیف حقیر است و جهت انواع سدد ماساریقا و جگر و ضعف و برودت جگر و امراض معده و سوءالقنیه نافع است و این معجون را خواص کثیره و منافع جلیله است و مثل این در این باب‌ها دیده نشده. دارچینی و اصل‌الکبر از هر یک پنج مثقال، زعفران دوازده ل، فوّ، موّ از هر یک چهار ل، سنبل‌الطّیب شش ل، انیسون چهار ل، دوقو چهار ل، ربّ السّوس و عصاره غافث و جعده از هر یک سه ل و مرّصاف چهار ل، روغن بلسان چهار ل و اگر یافت نشود بجای او زیت کهنه کنند و با عسل بسرشند و قدر شربت یک مثقال نافع است، باذن الله تعالی.
- اطریفل زمانی: تألیف حقیر که مسمّی به اسم والد خود ساخته و مسهل صفرا و بلغم و سودا و منقّی دماغ و معده و مداومت آن جهت قطع نزلات مجرّب و مانع صعود بخارات به دماغ است و چون بعد از اغذیه تناول نمایند، مضرّت نمی‌رساند و جهت اقسام مالیخولیا خصوصاً مراقی و قولنج رحم بغایت نافع و قوّتش تا دو سال باقی است و قدر شربتش جهت اسهال اخلاط از چهار ل تا شش ل و چون مداومت نمایند، هر روز از یک ل تا دو ل موافق جمیع امزجه است. صفت آن: هلیله زرد و کابلی و سیاه و گل بنفشه و محموده مشوی از هر یک ده ل، تربد سفید خراشیده و به روغن بادام چرب کرده و گشنیز خشک از هر یک بیست ل، پوست بلیله، آمله مقشّر، گل سرخ، طباشیر و گل نیلوفر از هر یک پنج مثقال، صندل سفید، کثیراً از هر یک ۳ ل، روغن بادام شیرین سی ل، ادویه را کوفته و بیخته، عنّاب صد عدد و سپستان ۱۰۰ عدد و گل بنفشه ده ل را جوشانیده و صاف نموده و با یک وزن و نیم شیره‌ی هلیله و یک وزن عسل کف گرفته به قوام آورده بسرشند.
- معجون مسهل: از تألیف حقیر جهت امراض حارّه و مواد سوداوی بعد از نضج و قدر شربت تا پنج ل و جهت قولنج بسیار نافع است. صفت آن: سناء مکّی و گل بنفشه از هر یک سی ل، گل سرخ و بسفایج از هر یک پنج ل، مغز تخم کافشه بیست ل، نشاسته، محموده مشوی و ربّ سوس از هر یک پنج ل، هلیله‌ی سیاه و پوست هلیله‌ی کابلی و روغن بادام از هر یک بیست ل، عسل دو وزن ادویه با آبی که در آن سنا ده ل و گل سرخ و بنفشه و هلیله‌ی سیاه ده ل و هلیله‌ی کابلی بیست ل جوشانیده باشند به قوام آورده بسرشند.
- معجون اذاراقی: تألیف حقیر و جهت قطع عادت افیون بغایت مجرّب است و در رفع استرخا و فالج و امراض بارده و درد مفاصل و عرق‌النّساء و سلس‌البول بغایت نافع است. اذاراقی که کچوله نامند، در شیر خسیانیده و پوست را جدا کرده به سوهان ریزه کرده و بعد از آن نرم صلایه نمایند. گل گاوزبان ۳ ل، هیل ۲ ل و زرنباد ۳ ل و عود هندی ۱ ل و اسطوخودّوس ۳ ل و قرنفل ۱ ل و کتیرا ۳ ل و نارجیل ۳ ل و شقاقل ۳ ل و صندل سفید ۱ ل و آمله‌ی مقشّر ۵ ل و هلیله‌ی سیاه ۵ ل و عسل سه وزن ادویه از یک ل تا دو ل مداومت نمایند.
- فلونیای مجرّب: قریب‌الأعتدال و موافق امزجه حارّه و بارده که حقیر ترتیب داده است و مسمّی به حافظ الأرواح نموده. بزرالبنج، فلفل سفید، افیون، زعفران، گشنیز خشک، صندل سفید، دارچینی، طباشیر، سنبل‌الطّیب، گل سرخ، خشخاش، جلغوزه، نارجیل، زرنباد، درونج، گل گاوزبان، بسباسه، عود قماری، ساذج هندی، حبّ بلسان، عود بلسان، سعد، زرنب، قسط بحری، جوزبوا، لسان‌العصافیر، آمله به شیر پرورده، دارفلفل، سلیخه، اسارون، فوفل، زنجبیل، رازیانه، انیسون، قرنفل، فرفیون، پوست ترنج، پوست پسته، ورق نقره، مشک، بهمن سرخ و سفید، وج، تخم بادرنجبویه، بوزیدان، عسل سه وزن ادویه و جهت بعضی این ادویه اضافه شده: کهربا، یاقوت، مروارید، لعل، بسد، عقیق، ورق طلا، عنبر اشهب.
- معجون راح المؤمنین: که تألیف حقیر است و معتدل مایل

به رطوبت جهت تقویت باه و اشتهای طعام و تفریح مفید و نفع می‌کند جهت سعال و نزله و سوءالنّفس و خفقان و غیره و اصلاً او را مضرّتی نیست و به تجربه رسیده. لسان الثّور و خصیه الثّلعب از هر یک ٥ ل، شقاقل ٢٠ ل، تخم جزر ١٠ ل، نارجیل، دارچینی و حبّ صنوبر کبار از هر یک ١٠ ل، جوزبوا و کتیرا و اصل السّوسن الآسمانجونی از هر کدام چهار ل، ادویه را کوفته پنجاه ل پوست خشخاش را جوشانیده صاف کرده و بیست و پنج مثقال شیره‌ی تخمش را در او گرفته و ثفلش را بیاندازند. پس با عسل ٢٢٠ ل و آب سیب شیرین ١٠٠ ل و آب زردک صد و پنجاه ل به قوام آورند پس با ادویه سرشته و نیم ل مشک بر او بپاشند و اگر خواهند بدل خشخاش اصل شوکران که بیخ تفتی گویند یا بیخ شبیبی و برگک شیرازی و امثال او بقدر لایق اضافه نمایند.

- معجون سرور: از تألیف حقیر و مبهّی و مشهّی و هاضم و با نشاط و مقوّی احشاء و مفرّح و جهت سرفه و آلات تنفس نافع. در اوایل دویّم گرم و مایل به رطوبت و موافق اکثر امزجه است. صفت آن: جوزبوا و بنفشه از هر یک ٦ ل با هم باید کوبید و با ٢ ل روغن بادام ٢ ل زنجبیل را کوبیده چرب نمایند و دارچینی، اسارون و لسان العصافیر از هر یک ٢ ل و عود قماری، قرنفل، خولنجان، بهمن سرخ و سفید، انیسون از هر یک ١ ل، خصیه الثعلب ٢٢ ل، شقاقل ٢٥ ل و اگر مربّا باشد بهتر است، کثیرا و نعناع خشک از هر یک ٢ ل با عسل کف گرفته ٧٥ ل و دوشاب زردک ٧٥ ل و اگر دوشاب زردک نباشد عسل را صد و ده ل باید کرد.
- مفرّح بارد: که مسمی به مفرح سیب است از تألیف حقیر و جهت سدر و دوار و منع بخار بغایت مجرّب است. صفت آن: گل سرخ ده ل، زرشک بیدانه، فوفل، صندل سفید، طباشیر، گل ارمنی، بادرنجبویه، پوست پسته، پوست ترنج مکد از هر یک سه ل، گشنیز خشک، تخم خرفه، گل گاوزبان، آمله مقشّر مکد از هر یک ٥ ل با ١٠٠ ل شربت سیب بسرشند، شربتی ٢ ل و طلای محلول و نقره‌ی محلول و فادزهر معدنی مکد ١ ل و عنبر اشهب نیم ل در بعضی مزاج اضافه می‌شود.
- مفرّح زمردی بارد: از اختراعات حقیر و جهت امزجه حارّ و منع بخار سوداوی و تعدیل مزاج جگر و اعضای رئیسه و نزلات حارّ بغایت نافع است. صفت آن: آمله که به گلاب پرورده باشند، خشخاش سفید، تخم خرفه و گشنیز خشک مکد بیست ل، مغز تخم هندوانه، تخم خیار، مغز تخم کدو، گل مختوم یا داغستانی، ابریشم مقرّض محرق، بهمنین، پوست نارنج، گل گاوزبان، فادزهر معدنی، طباشیر مکد ٥ ل، عصاره‌ی زرشک و تخم کاهو مقشّر، نشاسته، گل سرخ، کنجد و نیلوفر کبود ده ل، زمرّد و ورق نقره از هر یک دو ل، مشک و کافور مکد نیم ل، عنبر اشهب یک ل با شیره ترنجبین و شیرخشت و شربت سیب و امثال آن ٤٠٠ ل بسرشند و در بعضی امزجه مروارید و کهربا و مرجان مکد ٤ ل و ورق طلا و عنبر دو ل اضافه نموده‌اند.
- حبّ المقل: از مجرّبات والد مرحوم حقیر و جهت صاحب بواسیر که از اعتقال طبیعت آزار داشته باشد مجرّب است. آمله مقشر، پوست هلیله‌ی زرد و سیاه و پوست هلیله‌ی کابلی و پوست بلیله و تخم گندنا از هر کدام ٥ جزو، مقل ازرق ٤ جزو. مقل را نیم‌کوب کرده در آب گندنای ناشسته بخیسانند و روز دیگر در هاون بکوبند که به طریق مرهم شود و ادویه را در آن بسرشند و حبّی به مقدار نخودی سازند و هر روز در خلاء معده نُه عدد تا پانزده عدد فرو برند و از چیزهای سوداوی اجتناب نمایند.
- حبّ الفالج: از تألیف‌های والد مرحوم و جهت کسی که در جانب راست او فالج به هم رسیده باشد و قادر بر تکلّم نباشد و زبانش ثقل به هم رسانیده باشد مجرّب است. تربد ابیض ٦ ل، سورنجان ٣ ل، حب‌النّیل ٣ ل، ایارج فیقرا ٤ ل، شحم حنظل ٢ ل، شیطرج، بوزیدان، وج، عاقرقرحا، دارفلفل از هر یک ١/٥ ل، سکبینج، جاوشیر، مقل ازرق از هر یک ٤ دانگ، فربیون و جند بیدستر از هر یک نیم ل. ادویه را کوفته و به حریر بیخته و صموغ را در آب گندنا حل کرده و با او ادویه را بسرشند و حبّ‌ها سازند و قدر شربت ٣ م با آب گرم.
- حبّ لاجورد: جهت اسهال صفراوی غلیظ و سودا و بلغم از مخترعات حقیر است. لاجورد غیرمغسول ٢ ل، مصطکی ٢

ل، گل سرخ نیم ل، پوست هلیله‌ی زرد نیم ل، بسفایج ۱ ل، پوست هلیله‌ی کابلی ۲ ل، غاریقون سفید ۲ ل، تربد محکوک ۲ ل، صبر زرد ٤ ل و اسطوخودوس ۱ ل، عود قماری، سناء مکّی، گل بنفشه، افتیمون از هر یک ۲ ل و کتیرا نیم ل با آب سیب حبّ ساخته از ۲ ل تا ۳ ل.

- حبّ نشاط: جهت سرفه‌ی حارّ و نزلات و سل و قوّت هاضمه و نشاط و باه محرورین و منع اسهال و تعدیل مزاج سوداوی نافع و از تألیفات حقیر است. کتیرا ۵ ل، افیون ۷ ل، صمغ عربی، ربّ‌السّوس، نشاسته از هر یک ۵ ل، حبّ محلب، مروارید، کهربا، یاقوت از هر یک ۱ ل با لعاب بهدانه حبّ سازند و مشک یک دانگ گاهی اضافه می‌شود.
- حبّ عطایی: جهت سرفه‌ی رطوبی و ضیق‌النّفس به‌غایت نافع و مجرّب است و از تألیف جدّ حقیر میر عطاءاللّه (ره). علک‌البطم ۱ ل، میعه سایله، کندر، مرّصاف از هر یک ۳ ل، زراوند مدحرج، افیون از هر یک ۱ ل حبّ ساخته از یک دانگ تا نیم مثقال تناول نمایند و با اشربه موافقه سریع‌الأثر است.
- حبّ عنبر: مخترع حقیر جهت نعوظ مجرّب است و بعد از شش ساعت نعوظ می آورد تا دوازده ساعت و چون با آب سرد خود را بشویند نعوظ برطرف می‌شود و چون در دهان نگاه دارند در عرض یک شبانه روز آب نمی‌شود و دهان را بسیار معطّر می‌سازد و بسیار خوشمزه است و جمعی کثیر از اطبّا جهت نوّاب خاقان خلد آشیان صاحبقرانی به جهت این امر حبّ‌ها ترتیب نموده هر یک بی علّتی نبوده، بعضی زود آب می‌شد و بعضی با اندک وقتی نرم می‌شد و بعضی بدمزه بود و این حبّ بغایت مستحسن طبع شده و فی الواقع بیعدیل است. از پنیرمایه‌ی شتر اعرابی ۲ ل، عنبر اشهب ۲ ل، مشک ۱ ل، خصیه‌-الثّعلب ۲ ل، خولنجان ۲ ل، مصطکی ۱ ل و قرنفل ۱ ل به‌قدر مغز فندقی حبّ سازند و روزی یک عدد تناول نمایند و از عقب او شراب یا شیر تازه یا آب تره تیزک یا آب نخود خیسانیده بنوشند و از این حبّ تا نیم مثقال می‌توان خورد و مرطوب المزاج زیاده میل می‌توان نمود.
- قرص طباشیر ملیّن: تألیف مرحوم میر عطاءالله جدّ حقیر است و بهترین نسخه‌ها و معمول حقیر و جهت تب‌های حارّه و حصبه و آبله و تب دق و حرقةالبول و تشنگی و تسکین التهاب اخلاط محترقه و سعال و ذات‌الجنب مفید است. گل سرخ ۳ ل، طباشیر، نشاسته، تخم خرفه از هر یک ۵ ل، مغز تخم کدو، تخم هندوانه، تخم خیار، تخم گشنیز از هر یک ۳ ل، گل بنفشه ۱۰ ل، صندل سفید، کتیرا از هر یک ۲ ل، ترنجبین ۱۰ ل، ربّ سوس ۲ ل، فوفل و زعفران از هر یک ۱ ل با شیره‌ی جو قرص سازند و از ۱ ل تا ۲ ل بنوشند.
- قرص شادنج: از مخترعات حقیر جهت تب دق و سل و قطع سیلان خون هر عضو باطنی و اسهال مراری و ذوبان و تب‌های دموی و سرفه حارّ مجرّب است. گل سرخ، تخم خرفه، گشنیز خشک، خشخاش سفید، نشاسته، طباشیر، طین ارمنی مغسول، طین رومی و طین شیرازی هر یک ۵ ل، سرطان سوخته ۱۰ ل، کتیرا، ربّ سوس، صمغ عربی، شادنج مغسول، انجبار و شاخ گاو کوهی سوخته از هر یک سه ل، بزرالبنج، افیون و زعفران از هر یک ۱ ل با لعاب بزرقطونا قرص کنند و قدر شربتش ۱ ل.
- قرص مسهل: تألیف حقیر و در امراض حارّه و تب‌های گرم و مرکّبه و رفع قولنج ثفلی به‌غایت نافع و سریع العمل و بیغایله و بهترین اقسام قرص‌های مسهله است. بنفشه ۵ ل، مغز تخم کدو، تخم خیار، نیلوفر، مغز تخم هندوانه از هر یک ۳ ل، تخم خرفه، گل سرخ، طباشیر، کتیرا از هر یک ۲ ل، گشنیز خشک، مصطکی و انیسون از هر کدام یک مثقال، حبّ الملوک نُه عدد پاک کرده مشوی به طریق حکمای هند که در دستورات مذکور است با لعاب بزرقطونا قرص ساخته و از نیم ل تا یک ل با شیرها و آب‌های مناسب استعمال نمایند و اگر حبّ الملوک را با کتیرا و انیسون و مصطکی ساییده دو سه روز در آب لیمو بخیسانند بهتر از تشویه او است.
- قرص مروارید: تألیف حقیر و جهت تب دایمی و بواسیر و دق و اسهال نافع است و بغایت مجرّب است. طباشیر، گل سرخ از هر یک ٦ ل، گل ارمنی ٤ ل، مغز تخم کدو، مغز تخم خیار از هر یک ۳ ل، صندل سفید ۱ ل، تخم خرفه ۳

ل، مروارید، کهربا، عصاره‌ی لحیه‌التّیس، تخم بارتنگ از هر یک ۲ ل با ربّ مورد سرشته قرص سازند و ۱/۵ ل با شربت خشخاش و در بعضی مزاج با شیر الاغ باید داد و در بعضی مواد سرطان محرق ۳ ل، اضافه باید نمود و به جهت تب دق کافور و زعفران اضافه کنند.

- قرص قابض: تألیف حقیر و جهت اسهال دموی و صفراوی و قطع خون از هر موضعی و سرفه رطوبی و سحج و بواسیر بغایت مجرّب است. طباشیر، نشاسته، صمغ عربی، گلنار، گل سرخ، کتیرا از هر یک ۵ ل، زعفران، افیون از هر یک ۱ ل، تخم مورد، انجبار از هر یک ۳ ل، شاخ گاو کوهی سوخته ۵ ل، گل ارمنی، خرنوب نبطی، آرد کنار از هر یک ۳ ل و مازو، تخم حماض، دم الأخوین از هر یک ۲ ل با آب بارتنگ قرص سازند و ۱ ل را در هر مرضی با ادویه موافق آن مرض بدهند.
- قرص طحال: تألیف ابوی (ره) و جهت ورم و درد سپرز که با تب باشد مجرّب است. گل سرخ ٦ ل، زرشک ۳ ل، تخم خیارین ۲ ل، تخم خرفه ۲ ل، ریوند ۱ ل، طباشیر ۱ ل، لک مغسول ۱ ل، عصاره‌ی غافث نیم ل، کافور ۱ ل، عصاره‌ی افسنتین، زعفران، ثمره الطّرفا، ایرسا از هر یک ۱ ل و سنبل‌الطّیب یک ل با سکنجبین و آب کاسنی یا آب بید معصور یا آب شاهتره بنوشند.
- سفوف: جهت اسهال مراری مزمنه و بواسیری و نواصیری حارّه به‌غایت مجرّب است و تألیف حقیر. گل ارمنی، ناردان بوداده، دانه‌ی انگور که از سرکه بیرون آورده باشند و بو داده از هر یک ۵ ل، سماق بیدانه، گل سرخ، صمغ عربی بو داده از هر یک ۳ ل، طباشیر، گل مختوم یا داغستانی از هر یک ۲ ل، مصطکی و عود قماری از هر کدام یک ل و قدر شربت ۲ ل با ربوب مناسبه.
- سفوف: از تألیفات حقیر. جهت حرقه بول مزمن که با چرک باشد و با او تقطیرالبول و سلس‌البول نیز باشد نافع است و جهت درور منی و در امراض مذکوره چند مرتبه تجربه شده و بسیار مؤثّر افتاده است. بلوط بو داده ۱۰ ل، گل ارمنی، گشنیز خشک، صمغ عربی، تخم حماض بو داده و کندر ذکر هر یک ۲ ل و بقدر ۲ ل با آب سرد استعمال نمایند و در ایام شرب این سفوف از آب اجتناب نمایند.
- سفوف: تألیف حقیر جهت تب دق و سل و سرفه که با تب باشد و جهت لینت طبع و منع نزلات حارّه مجرّب است و قدر شربتش ۲ ل تا ۳ ل. باقلی ۷ م، کتیرا و نشاسته ٤ م، صمغ عربی ٤ م، تخم خطمی ۲ م، مغز تخم کدو ٤ م، مغز تخم هندوانه ٤ م، ربّ سوس ٤ م، خشخاش سفید ۱۰ م، مغز دانه‌ی به ٤ م، مغز بادام ۲ م و طباشیر ٤ م ، مغز تخم خیار ٤ م، سرطان محرق ۱۰ م، عصاره‌ی لحیه التّیس ٤ م، گلنار ۲ م، اقاقیا ۲ م و گل ارمنی ٤ م.
- سفوف نانخواه: از مجرّبات حقیر جهت ریاح و درد معده و سپرز و تقویت هاضمه و رفع وخز و نخس بخارات بغایت نافع است. نانخواه و تخم کرفس بالسّویه با مثل او قند سفوف کنند.
- سکنجبین انجدانی: تألیف حقیر است و در رفع تب مجرّب و جهت امراض سپرز بیعدیل است. انجدان ۲۰ را نیم‌کوب کرده و شب در سرکه ۹۰ و آب ۹۰ خیسانیده و روز دیگر بجوشانند تا به نصف رسد، بعد از آن صاف نموده با دوشاب انگوری ۱۲۰ ل به قوام آورند و هر روز ده ل را با آب شاهتره یا شیره‌ی تخم کرفس و اگر حرارت غالب باشد با کاسنی و امثال او استعمال نمایند.
- شربت عنصل: نوعی دیگر که مخترع حقیر است و جهت سرفه کهنه و ضیق‌النّفس و مواد سوداوی و بلغمی و سدّه احشاء و تقویت معده و دماغ نافع و مکرّر به تجربه رسیده و مجرّب است. پیاز عنصل، زوفای خشک، اصل‌السوس، گاوزبان، پرسیاوشان، اسطوخودوس و غاریقون سفید هر یک ۱۵ ل، نعناع خشک، رازیانه، بیخ سوسن کبود و قردمانا از هر یک ۳ ل، درصد و پنجاه ل سرکه و چهارصد و پنجاه ل آب دو تا سه شبانه روز خیسانده بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با ۳۰۰ ل شکر به قوام آورند و هر روز از ۵ ل تا ۱۰ ل با آب مطبوخ پرسیاوشان و امثال آن بنوشند.
- شربت جعده: اختراع حقیر و جهت ادرار حیض فرمودن و بول و جهت رفع عفونت اخلاط و ریاح و تفتیح سدد مجرّب است. مشکطرامشیع، جعده، حرمل، قسط تلخ، ریوند

چینی، تخم کشوث، تخم خربزه و تخم خیار مکد ۳ ل، ابهل، تخم کرفس، رازیانه، روناس، انیسون، تخم کاسنی، قنطوریون رقیق مکد ۲ ل، مویز بیدانه و انجیر زرد مکد ۱۰ ل را در یک من تبریز آب خیسانیده بجوشانند تا به ربع رسد و با صد و پنجاه مثقال شکر به قوام آورند و هر روز ده ل آن را با آب مدرّات حیض و بول بنوشند و هرگاه طبع یبس باشد با گل سرخ و محموده مشوی و غاریقون بیاشامند.

- شربت دیگر از مجرّبات حقیر جهت ضعف معده و جگر که با یبوست طبع و حرارت مزاج باشد به‌غایت نافع است. افسنتین ۲ ل، گل سرخ ٤ ل، تمر هندی ۱۰ ل و ترنجبین ۳۰ ل جوشانیده و صاف نموده و بنوشند و مجموع یک شربت است.
- شربت مسهل: تألیف حقیر و جهت امراض بارده و ضعف معده و دماغ و تفتیح سدد و امراض سوداوی به‌غایت نافع است و بهترین مسهلات است. گل سرخ و سناء مکّی از هر کدام ۱۰ ل، بنفشه ۲۰ ل، تربد سفید، غاریقون و افسنتین رومی از هر یک ۵ ل، تخم کشوث، اسطوخودّوس و مصطکی از هر یک ۳ ل، سنبل‌الطّیب ۲ ل، عنّاب و سپستان از هر یک سی عدد، در ٤۰۰ ل آب یک روز خیسانیده بجوشانند تا به ربع رسد و با صد و پنجاه ل ترنجبین و شکر بالمناصفه به قوام آورده و ۵ ل تا ۱۰ ل استعمال نمایند.
- نسخه دیگر که مجرّب حقیر است: اناردان ترش، مویز دانه- دار و بالسّویه زیره‌ی کرمانی ده یک او بسیار نرم کوبیده تا سه ل بنوشند.
- سنون: از مجرّبات والد حقیر و جهت رفع درد دندان به‌غایت آزموده است. هوچوبه، زردچوبه، تخم ریحان، سریش، پوست بیخ درخت زرشک، کتیرا، بادام مقشّر و صمغ عربی از هر یک دانگی و فوفل پنج عدد بسیار نرم ساییده و استعمال نمایند.
- سنون دیگر: تألیف والد حقیر که جهت رویانیدن گوشت بن دندان و رفع بدبویی دهان بغایت نافع است. دم الأخوین، کزمازج، انزروت، جوزالسّرو، کندر، بیخ نی سوخته، طباشیر، اقاقیا، گل سرخ، گلنار، جفت البلوط و پوست انار ترش از هر یک جزوی و قصب الذّریره نصف جزو وقت خواب استعمال نمایند.
- سنون: تألیف حقیر و موافق اکثر امزجه است و در تسکین آلام و رفع خون و رویانیدن گوشت و منع ریختن مواد آزموده است. سعد، طباشیر، گل سرخ، تخم مورد، گلنار، فوفل، کات هندی، کزمازج و اقاقیا از هر یک جزوی و سماق سه جزو.
- شیاف نارنج: از مخترعات حقیر است و جهت منع نزلات و حمرت و جرب و حفظ صحّت چشم و سبل و دمعه و رمد مزمن و چسبیدن پلک و امراض حارّه مجرّب است. توتیای به آب نارنج پرورده ۱۰ جزو، کتیرا، نشاسته، انزروت، گل سرخ، صبر زرد، حضض مکّی از هر کدام یک جزو، سفیداب قلعی و هلیله‌ی زرد دانه‌دار ۲ جزو و افیون ربع جزو.
- ذرور اقلیمیا: جهت بیاض و جلای بصر از تألیفات حقیر. زبدالبحر، بوره ارمنی، سرگین خطاف، مامیران، ساذج، نوشادر و شبّ یمانی از هر یک ۲ م، صدف سوخته، بسد سوخته، روی سوخته و اقلیمیای طلا مکد ۱ ل، پوست تخم مرغ ۳ ل، انزروت، صبر زرد و دارفلفل مکد یک م و نیم با عسل شهد جهت بیاض استعمال نمایند و در سایر امراض با ادویه مناسبه.
- دهن النّجاح: از تألیفات حقیر و جهت ریاح و اختلاج و تشنّج و فالج و امراض بارده‌ی عصبانی و تقویت اعصاب و تفتیح مجاری ضیقه و اوجاع بارده و تحلیل مواد غلیظه مجرّب است. حسن لبان، مقل و میعه سایله مکد ۱۰ م، اشق، فرفیون، حبّ بلسان، خربق سفید، زرنب، کبابه، شیطرج و ماهیزهرج و قرنفل مکد ٦ ل، جوزبوا، زنجبیل، خولنجان، دارچینی و بلادر مکد ۵ ل، کندر، سیسالیوس، تخم گندنا، شونیز، تخم تره تیزک، نانخواه، قسط تلخ و تخم شبت مکد ٤ ل، سعد، مرزنجوش، حلبه، اسپند، مغز دانه‌ی کرچک، مغز بن اشنه و حبّ الغار مکد ۹ ل، یک هفته در هزار ل عرق بهار و امثال او بخیسانند و بجوشانند تا به نصف رسد و صاف نموده و با صد و پنجاه ل روغن زیتون و پنجاه ل روغن بید انجیر بجوشانند تا روغن بماند و سکبینج، جاوشیر، مومیایی، میعه سایله، قنه و علک البطم مکد ۳ ل در

آن حل کنند و سنبل‌الطّیب، مرّصاف، زعفران، قصب الذّریره و قرنفل مکد ۳ ل، دارچینی ۵ م، جند، فلفل، فرفیون و دارفلفل مکد ۲ م از حریر گذرانیده و اضافه نمایند.

- دهن المحلّل: تألیف والد حقیر میرمحمّد زمان تنکابنی جهت تقویت بی‌نظیر و در تحلیل ریاح معده و جگر بیعدیل است. مقل ازرق ۳ ل، سنبل‌الطّیب، مصطکی، علک البطم مکد مثله، اشق، اسارون، قصب‌الذّریره و اذخر مکد ۲ ل با روغن بابونه و روغن گل سرخ بالسّویه از هر یک نیم رطل مخلوط نموده و در آفتاب بگذارند و هر روز برهم زنند تا ده روز و الّا در خاکستر گرم بگذارند.
- روغن مانع ریختن موی از علّت آتشک: مجرّب حقیر است و به جهت داءالثّعلب به‌غایت مفید است و چون موی سفید از موضع داءالثّعلب برآید استعمال این روغن موی سیاه می‌رویاند. برگ مورد ۱۵ ل و وسمه ۳۰ ل را در چهارصد ل آب بجوشانند تا به نصف رسد پس صاف نموده با ۱۲۰ ل روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند و ٦ ل لادن در او حل کنند.
- مرهم رمانی: که از تألیف والد حقیر میرمحمّد زمان تنکابنی (ره) و جهت جراحات مزمنه به‌غایت مجرّب است و در تأثیر کمتر از مرهم رال نیست و به اعتدال اقرب است. انزروت، کاغذ کبود سوخته، پوست درخت کاج، روناس و کات هندی از هر یک ۲، سفیداب مغسول ۵، مرداسنگ مغسول ۲، کافور قیصوری ۱ با موم سفید ۵ و روغن گل سرخ ۲۰ مرهم سازند.
- مرهم شقاق: مجرّب حقیر است و به‌غایت مؤثّر است. علک-البطم یک جزو، پیه بز چهار جزو را در قدر مضاعف گداخته و استعمال نمایند و در کجی ناخن و تقشّر او و شقاق لب و اطراف و حکّه و جرب و زخم آتشک و شقاق چهارپایان آزموده است.
- مرهم جذام: از مجرّبات والد حقیر است و در سایر قروح سوداوی و اورام بارده آزموده است. سنبل‌الطّیب، حماما، قردمانا، دارفلفل، کبابه، سلیخه، قسط تلخ، عاقرقرحا، مصطکی، مقل، مرّصاف، حبّ بلسان، اشق، صبر زرد، میعه سایله، سیسالیوس، زراوند طویل و مدحرج، سعد، اکلیل-الملک، قرنفل، ایرسا و روغن زیتون کهنه از هر کدام یک اوقیه، لادن ۲ ل، زعفران نصف اوقیه، علک‌البطم و موم از هر یک ۳۰ ل و روغن ناردین مثل جمیع.
- ذرور اعظم: جهت آکله و قروح ساعیه دهان و گلو و قضیب و سایر اعضاء مجرّب و از تألیف حقیر و عدیل ندارد و از جمله اسرار است و در قطع خون جراحات و رویانیدن گوشت و منع ورم قروح و انصباب مواد آزموده است. موی سوخته، گلنار، شاخ گاو کوهی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته، برگ عنّاب، گل ارمنی از هر یک ۲ جزو، کندر، سفیداب قلعی و توتیای کرمانی شسته از هر کدام یک جزو را از حریر گذرانیده استعمال نمایند و هرگاه در غیر گلو و دهان استعمال کنند، صبر زرد یک جزو، مرداسنگ به آتش مکرّر سرخ کرده و در سرکه انداخته و مغسول نموده دو جزو اضافه کنند و هرگاه خواهند که فتیله‌ای ساخته در سوزنک استعمال نمایند، قدر دو دانگ افیون مخلوط کرده با سفیدی تخم مرغ سرشته و فتیله سازند و در مجرای بول بگذارند و به‌غایت مسکّن درد و در رفع سوزنک نظیر ندارد.
- ضماد قوبا: از مجرّبات والد حقیر و جهت قوبا و سعفه یابسه و جرب آزموده است. گوگرد ۱۰ ل، صمغ عربی ۵ ل، دنبه تازه ۵ ل در حمام و بعد از حمام به دو ساعت ضماد نمایند.
- ضماد جهت شقاق: ایضاً از مجرّبات والد مرحوم جهت شقاق آزموده است. زاج و صبر سیاه بالسّویه با نفط سیاه بمالند و دست را نزدیک آتش بدارند.
- ضماد مسکّن الاوجاع: در تسکین درد مفاصل حارّه و بارده مجرّب حقیر است. حلبه را با آب و سرکه بالسّویه طبخ نمایند تا مهرّا شود و عسل به وزن حلبه اضافه کرده و بجوشانند تا غلیظ گردد و نیم‌گرم طلا کنند.
- ضماد: جهت کزاز بارده و دردهایی که به جهت باد بواسیر که در اعضاء به هم می‌رسد و از تألیفات حقیر و به‌غایت آزموده است. فلفل ۲ ل، قاقله ۲ ل، نوشادر ۳ ل، حلبه ۵ ل، زنجبیل و سورنجان ۱ ل را با روغن گردکان ۲۰ ل و موم زرد ۵ ل ضماد نمایند.
- ضماد بهق و برص: از مجرّبات حقیر است و از جمله اسرار و در رفع برص حیوانات که الا گویند تخلّف نمی‌کند و در

رویانیدن موی داءالثّعلب و داءالحیّه سریع الأثر است و به‌غایت حارّ و سریع النّفوذ و زیاده از نیم ساعت نباید گذاشت و بعد از شستن او صندلین به جهت رفع حدّت و سوزش آن طلا کنند و بر اعضای رئیسه طلای او جایز نیست و هرگاه مکان برص و امثال آن متعدّد باشد، یک‌بار بر همه‌ی موضع نباید ضماد نمود، بلکه بر موضع بعض دون بعض تا همه ضماد شود و بعد از آبله کردن به مراهم مناسبه علاج کنند. سلیمانی یک جزو و صندل سفید سوده پنج جزو را با آب سرشته و استعمال نمایند و اگر یک جزو سلیمانی را با دو جزو صندل سفید و دو جزو خمیر مایه و دو جزو قسط تلخ و یک جزو انزروت ضماد نمایند، اولی است و حقیر تجربه نموده.

- ضماد داءالثّعلب و داءالحیّه: از مجرّبات حقیر و بیعدیل است. کندش و شیطرج از هر یک جزوی و زرنیخ سرخ دو جزو را با روغن زیتون طلا کنند.
- ضماد: جهت سعفه یابسه و قوبا که با خارش و سوزش باشد در دو سه دفعه زایل می‌کند و از مخترعات حقیر و مجرّب است. مغز تخم کدو، توتیای مغسول و شنجرف را با شیر تازه ضماد نمایند.
- قطور دیگر: از مجرّبات امیر عطاءالله جدّ حقیر است جهت گرانی سامعه و کری و دوی و طنین. بوره ارمنی ۳ دانگ، شحم حنظل ۱ ل، جند بیدستر نیم ل، زراوند مدحرج نیم ل، عصاره‌ی افسنتین، فرفیون ۱ دانگ، قسط تلخ ۱ دانگ را با زهره‌ی گاو سرشته و در روغن بادام تلخ حل کرده و بچکانند.
- حقنه: جهت اسهال صفراوی و کرّاثی که با تب و سدّه باشد از مجرّبات حقیر. خبّازی ۲ ل، بنفشه ۵ ل، نیلوفر ۳ ل، جو مقشّر ۱۰ ل، سپستان ۲۰ عدد، عنب‌الثّعلب ۵ ل، پوست هلیله‌ی زرد ۵ ل و تخم کدوی نیمکوب ۷ ل را جوشانیده با لعاب بزرقطونا ۱۰ ل و روغن تخم کدو ۱۰ ل و شیرخشت ۱۰ ل حقنه نمایند.
- فتیله: به جهت رفع حرقه البول و قطع چرک آن به‌غایت نافع و از مخترعات حقیر است و به‌غایت مجرّب و به دستور جهت نواصیر بیعدیل است، چون فتیله را در سوراخ‌های نواصیر گذارند و در باب ذرورات آکله نیز اشاره به این نسخه شده است و از اسرار می‌تواند بود. صبر زرد ۱ ل، توتیای مغسول ۲ ل، سفیداب قلعی مغسول ۲ ل، مرداسنگ مغسول ۲ ل، گلنار ۱ ل، گل ارمنی ۲ ل، موی سوخته ۱ ل، کندر ۱ ل، افیون نیم ل، کدوی سوخته ۱ ل اجزا را نرم ساییده و از حریر گذرانیده با آب کتیرا سرشته و فتیله‌های باریک ساخته و در سوراخ قضیب گذارند.
- تریاق النزله: از مخترعات حقیر در منع ریختن مواد نزله و رفع سرفه مجرّبست. تخم کاهو ۲۰ ل، بذرالبنج، پوست خشخاش مکد ۳۰ ل، خشخاش سفید ٤۰ ل، گل گاوزبان، تخم مورد، گشنیز خشک مکد ۱۰ ل، اسطوخودوس ۵ ل خیسانیده و بجوشانند و با مثلث ٤٥۰ ل و نبات ۳۰۰ ل به قوام آورده این ادویه را اضافه نمایند: گل سرخ، گشنیز خشک، ربّ سوس، نشاسته، صمغ عربی، کتیرا، مرّصاف مکد ۵ ل، بسیار نرم باید سایید. قدر شربت ۳ مثقال است.
- مرهم مرداسنگ: جهت قروح خبیثه و شقاق پستان حقیر ترکیب نموده و بسیار نافع است. روغن گل سرخ را با دو مثل آن سرکه‌ی کهنه بجوشانند تا سرکه تحلیل رفته روغن بماند. آن‌گاه موم پاک نصف وزن روغن و دو وزن موم مرداسنگ داخل نموده از سر آتش بردارند و استعمال نمایند.
- مرهم جهت درد زخم‌های تازه: ترکیب حقیر جهت وجع زخم‌های تازه قدری موم پاک و روغن کنجد بر بالای آتش حل نموده قلیلی افیون اضافه نموده و از سر آتش بردارند و بر حوالی زخم بدارند.
- ذرور جهت آکله: جهت آکله و قروح ساعیه و بواسیرالأنف و نواصیر مجرّب حقیر است. استخوان رمیم با سوخته‌ی صبر زرد بالسویه ذرور کنند و هم‌چنین برگ عنّاب خشک را ذرور نمایند به جهت آکله بیعدیل است.
- ضماد: مجرّب حقیر جهت تسکین ضربان مفاصل و درد سر ضربانی. مغز استخوان پاچه ۱۰ ل، روغن گلسرخ ۵ ل، فرفیون یک ل، زعفران ۳ ل.

**اصطلاحات:**

آبنوس: *Diospyros ebenum* (٥).

آتشک: سیفلیس (٦).

آس: مورد *Myrtus communis* (٧).

آکله: خوره (٨).

آلام: جمع الم به معنی درد (٩).

آمله: *Phyllanthus emblica* (١١-١٠).

ابرون: گیاه همیشگی، *Sepervivum arboreum* (١١).

ابهل: ثمر گیاه، *Juniperus Sabina* (٧).

اثلق: پنج انگشت، *Vitex agnus-castus* (١٢).

احتراق: سوختن (٩).

احریض: کافشه، *Carthamus tinctorius* (١١).

اختلاج: انقباض و تشنّج شدید و غیرارادی عضلات و اعضا (٦).

اختلاط ذهن: پریشان خاطری (١٣).

اختناق رحم: بیماری شبیه صرع و غشی متناوب که بیشتر در زنانی که بی‌نظمی عادت ماهیانه دارند یا در زنان بی‌شوهر پدید می‌آید، Hysteria (٩).

ادرار حیض: جریان یافتن و خروج خون قاعدگی (٩).

اذابه: ذوب شدن (١٣).

اذاراقی: *Strychnos nux-vomica* (١٠).

اذخر: *Andropogon schoenanthus* (١١).

ارز: برنج، *Oryza sativa* (٧).

اسارون: *Asarum europaeum* (١٠).

استسقاء: آب آوردن شکم، جمع شدن آب بین دو پرده‌ی صفاق (٩).

استمساک: احتباس (١٣).

اسطوخودّوس: *Nepeta menthoides* (٧)، *Lavandula stoechas* (١١،٥).

اشربه: نوشیدنی‌ها (١٣).

اشق: وشا، *Dorema ammoniacum* (٧).

اشنه: *Muscus arboreus* (١١).

اصل: ریشه (١٣).

اعاده: بازگرداندن (١٣).

اعضای رئیسه: قلب و مغز و کبد (١٤).

افتیمون: سس شبدری، *Cuscuta epithymum* (١٢).

افستین: *Artemisia absinthium* (١٢-١١).

افیون: خشخاش، *Papaver somniferum* (٥).

اقاقیا: صمغ عربی، *Acacia arabica* (٥،١١).

اقط: کشک (٢).

اقلیمیا: کف و دردی که از ذوب فلزاتی مانند طلا، نقره و مس در دیگ گداز فلزات به‌دست آمده و سپس منجمد می‌گردد (٢).

اکلیل‌الملک: *Astragalus hamosus* (١٢-١١).

الیه: دنبه (٢).

امعاء: روده‌ها (٢).

اناردان: دانه‌ی انار (٢).

انجبار: هفت‌بند اروپایی، *Polygonum bistorta* (١١-١٠).

انجدان: آنغوزه، *Ferula assa-foetida* (١٢-١١).

انجره: گزنه، *Urtica pillulifera* (٧).

انزروت: *Astragalus sarcocolla* (١٢-١١)، *Astragalus arbusculinus* (٧).

انصباب: ریزش (١٣).

انیسون: *Pimpinella anisum* (٧).

اوجاع: جمع وجع به‌معنی درد (٩).

اهلیلج: هلیله (٢).

ایرسا: زنبق، *Iris florentina* (٥،١١).

بابونه: *Anthemis nobilis* *Matricaria chamomilla* (٧،١١).

بادسرخ: سرخی است که بر صورت و اطراف آن پدید آید (٩).

بادرنجبویه: *Asperugo procumbens* (٧،١٠)، *Melissa officinalis* (١٢-١١).

بادنجان: *Solanum melongena* (٥،١١).

بارتنگ: بارهنگ، *Plantago major* (٥،١١).

بالنگو: *Lallemantia royleana* (١١-١٠).

باه: قوای جنسی (٩).

بثور: جوش‌های ریز (٦).

بخور: هرچه دود او را استعمال نمایند (٢).

برص: پیسی (٦).

برنجاسف: *Achillea eriophora* (٧)، *Achillea millefolium* (٥)، *Aremisia vulgaris* (١٢-١١).

بزرالبنج: *Hyoscyamus albus, H.niger, H.aureus* (۱۲).

بزرقطونا: اسفرزه، *Plantago ovata* (۷).

بسباسه: جوز بویا، *Myristica fragrans* (۱۱-۱۰).

بستان افروز: تاج‌خروس، *Amaranthus paniculatus* (۵،۱۰)، *Amaranthus tricolor* (۱۲-۱۱).

بسد: ریشه‌ی مرجان (۲).

بسرشند: مخلوط کنند (۱۳).

بسفایج: بسپایک، *Polypodium vulgare* (۷).

بشره: صورت (۱۳).

بطّیخ: خربزه *Cucumis melo* (۱۲).

بلح: غوره‌ی خرما (۲).

بلسان: *Commiphora opobalsamum* (۱۱-۱۰)، *Momordica balsamina* (۱۲-۱۱).

بلوط: *Quercus ilex* (۱۲-۱۱).

بلیله: *Terminalia bellerica* (۱۱-۱۰).

بنفسج: بنفشه‌ی معطّر، *Viola odorata* (۷).

بواسیرالأنف: پولیپ بینی (۹).

بوزیدان: پنیرباد، *Withania somnifera* (۷،۱۰).

بول: ادرار (۱۳).

بول‌الدّم: ادرار خونی (۹).

بهق: لک و پیس ظاهر پوست، فرق میان آن و برص آن‌است که برص به عمق پوست نفوذ می‌کند بر خلاف بهق که سطحی است (۶،۸).

بهمن سفید: گل گندم طلایی، *Centaurea behen* (۵،۱۱).

بهمن سرخ: *Statice limonium* (۱۸).

بیاض: لکه‌ی سفید روی قرنیه، *Leukoma* (۸).

بیختن: الک کردن (۱۳).

بیدانجیر: کرچک (۲).

پرسیاوشان: *Adiantum capillus veneris* (۷).

پودنه: پونه، *Mentha pulegium* (۱۱).

تافتن: گرم کردن (۱۳).

تب ربع: تب نوبه که هر چهار روز یک‌بار ظاهر می‌شود (۹).

تجفیف: خشک کردن (۱۳).

ترب: *Raphanus sativus* (۱۱-۱۰).

تربد: *Ipomoea turpethum* (۱۱-۱۰).

ترنج: *Citrus medica* (۷).

ترنجبین: *Alhagi camelorum* (۷،۱۰).

تره تیزک: شاهی، *Lepidium sativum* (۷).

تسمین: چاق شدن (۱۳).

تشویه: بریان کردن (۱۳).

تقشّر: پوسته پوسته شدن (۱۳).

تقطیرالبول: چکه چکه آمدن ادرار (۸).

تمر: خرما (۲).

تمر هندی: *Tamarindus indica* (۱۱-۱۰).

تهبّج: ورم (۱۳).

توتیا: دارویی که از رسوب دود و بخارهای سنگ سرب در موقع گداختن آن در کوره به‌دست می‌آمده است و احتمالا اکسید ناخالص روی می‌باشد (۹،۲۱).

ثالیل: جمع ثولول به‌معنی زگیل (۹).

ثفل: تفاله (۱۳).

ثقل: سنگینی (۱۳).

ثقبه: سوراخ (۱۳).

جاوشیر: *Opopanax chironium* (۱۲-۱۱).

جرب: خارش (۱۵).

جرمیلک: ریشه‌ی جرمل *Frankenia laevis* (۱۱).

جعده: مریم نخودی *Teucrium polium* (۱۱-۱۰)، *Ajuga iva* (۱۲-۱۱).

جفت‌البلوط: پوست نازک بلوط که چسبیده به مغز آن است (۲).

جلغوزه: مغز دانه‌ی صنوبر (۲).

جلّاب: گلاب (۲).

جلوس: نشستن (۱۳).

جمیز: *Ficus sycomorus* (۱۹).

جوزالسّرو: بار درخت سرو است، *Cupressus sempervirens* (۱۱-۱۰).

جوزبوا: جوز بویا، *Myristica fragrans* (۷).

چوب چینی: *Smilax glabra* (۱۲-۵).

حب الغار: دانه‌ی برگ بو، *Laurus nobilis* (۵،۱۱).

حب القرع: کرم کدو (۲).

حب الملوک: ماهودانه، *Euphorbia lathyris* (۱۱).

حب النیل: تخم نیلوفر، *Ipomoea hederacea* (۵،۱۱).

حجرالبقر: سنگی است که در زهره و شیردان گاو ایجاد می‌شود (۲).

حرقه‌البول: سوزش ادرار (۹).

حرمل: اسفند، *Peganum harmala* (۱۰،۱۱).

حزاز: مرضی در پوست که گسترده می‌شود و با خارش همراه است (٦).

حسن لبان: صمغ درخت مصطکی، *Pistacia lentiscus* (۷).

حصات: سنگریزه (۱۳).

حضض مکّی: *Lycium afrum* (۱۲-۱۱).

حقنه: تنقیه (۱۳).

حکّه: خارش (٦).

حلبه: شنبلیله، *Trigonella foenum-graecum* (۷).

حماض: ترشک، *Rumex acetosa* (۱۲-۱۱)، *Oxalis acetosella* (۱۱).

حماما: هل باد، *Amomum cardamom* (۱۱).

حمره: بادسرخ (۸).

حمول: دارویی که آن‌را بر پارچه آغشته و آن‌را در فرج یا مقعد قرار دهند (۹).

حنظل: هندوانه‌ی ابوجهل *Citrullus colocynthis* (۷).

خربق سفید: *Veratrum album* (۱۲-۱۱).

خرفه: *Portulaca oleracea* (۷).

خصیه: بیضه، تخمدان (۹).

خصیهٔ الثعلب: *Orchis hircine* (۱۱).

خضاب: آن‌چه که موی سر و صورت یا پوست بدن را به آن رنگ کنند (۸).

خطاف: پرستو (۲).

خطمی: *Althaea officinalis* (۱۲-۵)، *Alcea spp.* (۷).

خفقان: تپش قلب (۹).

خلاف: بید، *Salix spp.* (۵،۷،۱۱).

خوخ: شفتالو، *Prunus persica* (۱۱).

خولنجان: *Alpinia galanga, A.officinarum* (۵،۷).

خیارشنبر: فلوس *Cassia fistula* (۵،۱۱).

داءالثّعلب: عارضه‌ای که در آن موی سر، ابرو، ریش یا همه‌ی بدن بریزد. به این علّت به آن داءالثعلب گویند که در روباه شایع است، Alopecia (۱۵).

داءالحیّه: عارضه‌ای که در آن علاوه‌بر ریزش مو، پوست نیز جدا می‌گردد. در واقع ریزش مو همراه با پوست ریزی می‌باشد، Ichthyosis (۱۵).

داخس: درد ناخن، عقربک (٦).

دارچینی: دارچین، *Cinnamomum zeylanicum* (۷).

دارشیشعان: *Colycotom spinosa* (۱۱).

دارفلفل: فلفل دراز، *Piper longum* (۷).

دجاج: مرغ (۲).

درونج: *Doronicum pardalianches* (۱۲)، *D. scorpioides* (۱۱).

دفلی: خرزهره، *Nerium oleander* (۱۲-۱۱).

دماغ: مغز (۲).

دم‌الأخوین: خون سیاوشان، *Dracaena cinnabari* (۱۱-۱۰).

دمعه: اشک و در این‌جا به‌معنی آبریزش چشم (٦).

دوار: سرگیجه (۹).

دوقو: تخم زردک برّی، *Daucus carota* (۱۱-۱۰).

دوی: وزوز گوش (۹).

دهن: روغن (۸).

ذات الجنب: درد پهلو، التهاب پرده‌های جنب ریه، *Pleurisy* (۹).

ذرور کردن: به‌صورت پودر بر اعضا پاشیدن (۲).

ذوبان: لاغری (۹).

رازیانه: *Foeniculum vulgare* (۷).

ربو: آسم (٦).

رتیلا: رتیل (۱۳).

رز: درخت انگور، *Vitis vinifera* (۷).

رعاف: خونریزی از بینی (٦).

رمد: ورم ملتحمه است که با سرخی و ترشحات چشم همراه می‌باشد، *Conjunctivitis* (۱٦).

روناس: *Rubia tinctorum* (۷).

ریاح: جمع ریح است و ریح بادی است که در شکم باشد یا در پیوندگاه اندام‌ها همراه با درد پیدا می‌شود (۹).

ریحان: *Ocimum basilicum, O. minimum* (۱۱).

ریوند: *Rheum palmatum* (۷).

زبدالبحر: کف دریا، کربنات کلسیم (۲۱).

زحیر: پیچاک شکم که خون برآرد، اسهال توأم با پیچش (٦).

زراوند طویل: *Aristolochia longa* (۱۱–۱۰).

زراوند مدحرج: *Aristolochia rotunda* (۱۱–۱۰).

زردچوبه: *Curcuma longa* (۷،۱۲).

زردک: هویج، *Daucus carota* (۱۱–۱۰).

زرشک: انبرباریس، *Berberis vulgaris* (۱۱–۱۰).

زرنب: سرخدار، *Taxus baccata* (۱۱–۱۰).

زرنباد: *Zingiber zerumbet* (۵،۱۱)، *Curcuma zedoaria* (۷،۱۰).

زرنیخ: سولفور آرسنیک (۲۱).

زعفران: *Crocus sativus* (۷).

زنجبیل: *Zingiber officinale* (۷).

زوفای خشک: *Hyssopus officinalis* (۱۱–۱۰).

زیت: روغن زیتون (۲).

زیره کرمانی: کمون کرمانی، *Bunium persicum* (۷).

ساذج هندی: *Cinnamomum citriodorum* (۱۱).

سبل: تورم و برآمدگی رگ‌های سطحی قرنیه همراه با نفوذ و رویش بافت‌های دانه‌وار، *Pannus* (١٦).

سپرز: طحال (۲).

سحج: خراش روده (٦).

سدد: جمع سدّه که به‌معنی گرفتگی یا بسته شدن هریک از مجاری یا رگ‌های بدن می‌باشد (۹).

سدر: تیرگی چشم که با گرانی و گردش سر پدید می‌آید (۹).

سدس: یک ششم (۱۳).

سرطان: خرچنگ (۲).

سطاریون: ثعلب، *Orchis hircina* (۱۱).

سعال: سرفه (٦).

سعد: *Cyperus longus* (۱۲–۱۱).

سعفه: زخم‌هایی که در سر و صورت و گاه در تمام بدن ظاهر می‌شود. این عارضه کچلی، اگزما یا پدیده‌های آماسی است که در اپی‌درم پدیدار می‌گردد و نشانه‌های آن سرخی، خارش، برآمدگی‌های کوچک و بالاخره تاول و زخم است (۹).

سعوط نمودن: چکانیدن داروی مایع در بینی (۲).

سفرجل: به، *Cydonia oblonga* (۷).

سکبینج: *Ferula persica* (۱۰).

سلاق: سرخ شدن و سطبر شدن کناره‌های پلک چشم، *Blepharitis* (١٦).

سلیخه: *Cinnamomum iners* (۱۲)، *C. cassia* (۱۱).

سماق: *Rhus coriaria* (۷).

سنا: *Cassia angustifolia* (۵،۱۱).

سناءمکّی: *Cassia acutifolia* (۱۱–۱۰).

سنبل‌الطّیب: *Nardostachys jatamansi* (۷).

سنجد: *Elaeagnus angustifolia* (۱۱).

سنون: دارویی که بر دندان مالند (۲).

سوءالقنیه: سوء مزاج یا فساد مزاج و در مجموع می‌توان آن‌را هپاتیت و یا *Ascites* محسوب داشت (۹).

سوءالنفس: تنگی نفس (۹).

سودن: آسیاب کردن (۱۳).

سورنجان: *Colchicum autumnale* (۱۲–۱۱).

سوزنک: سوزاک (۸).

سوس: شیرین‌بیان *Glycyrrhiza glabra* (۱۱–۱۰).

سوسن آسمانجونی: زنبق، *Iris florentina* (۱۲)، *I. germanica* (۱۱).

سوسن کبود: سوسن آسمانجونی (۲).

سیسالیوس: *Seseli tortuosum* (۱۱).

سیلان خون: خونریزی (۹).

شادنج: نوعی سنگ عدسی شکل و به‌رنگ خون که ترکیب اصلی آن اکسیدآهن سه ظرفیتی می‌باشد (۲،۲۱).

شاهتره: *Fumaria parviflora* (۷).

شبّ یمانی: نوعی زاج سفید که بیشتر در یمن به‌دست می‌آید (۲،۲۲).

شحم: گوشت (۱۳).

شری: مخملک (٦).

شعیر: جو، *Hordeum valgare* (۷).

شقاق: ترک (۱۳).

شقاقل: *Polygonatum orientale* (۷)، *Malabalia sakakul*، *pastinaca schekakul* (۱۲).

شنجرف: همان زنجفر است که سولفید جیوه می‌باشد.

شیرخشت: *Cotoneaster numularioides*، *C. numularia* (۷).
شیطرج: موچه، *Lepidium latifolium* (۱۲-۱۱).
شوکران: *Conium maculatum* (۱۱-۱۰).
شونیز: سیاه‌دانه، *Nigella sativa* (۷).
صبر: *Aloe littoralis, A. barbadensis* (۵،۷)، *Aloe vera* (۱۲-۱۱).
صمغ عربی: *Acacia Arabica* (۵،۱۲).
صندل سفید: *Santalum album* (۱۱-۱۰).
ضان: گوسفند (۲).
ضیق‌النّفس: تنگی نفس (۹).
ضیقه: تنگ (۱۳).
طباشیر: *Bambusa arundinacea* (۱۱-۱۰).
طبیخ: جوشانده (۲).
طرفا: گز، *Tamarix gallica* (۱۲-۱۱)، *Quercus infectoria, Q. brantii* (۷).
طلا کردن: مالیدن دوای رقیق بر اندام است (۲).
عاقرقرحا: *Anacyclus pyrethrum* (۱۱-۱۰).
عرق النساء: سیاتیک (۹).
عقاقیر: مفردات شامل گیاهان و حیوانات و معدنیات (۲۱).
علّت: بیماری (۱۳).
علف هندی: سنبل‌الطیب، *Nardostachys jatamansi* (۷).
علک‌البطم: سقّز که صمغ درخت بطم می‌باشد *Pistacia terebinthus* (۱۲-۱۱).
علل: بیماری‌ها (۱۳).
عنصل: اسقیل، *Scilla maritima* (۱۱).
عنّاب: *Zizyphus vulgaris* (۷،۱۰).
عنب‌الثعلب: تاجریزی سیاه، *Solanum nigrum* (۱۱-۱۰).
غاریقون: *Polyporus officinale* (۷).
غافث: *Agrimonia eupatoria* (۱۲-۱۱).
فالج: فلج (۹).
فتیله: دارویی که بر پنبه مالیده و در مجاری یا درون زخم قرار می‌دهند (۲).
فربه: چاق (۱۳).
فرفیون: *Euphorbia resinifera* (۵،۱۱).
فستق: پسته، *Pistacia vera* (۷).
فطراسالیون: *Carum petroselinum* (۱۱).
فقاح: شکوفه (۲).
فلفل سیاه: *Piper nigrum* (۷،۱۱).
فوفل: *Areca catechu* (۱۱-۱۰).
فوّ: ریشه *Valeriana dioscorides* (۱۱).
قدر شربت: میزان مصرف (۸).
قرحه امعاء: زخم روده (۹).
قردمانا: زیره‌ی وحشی،*Lagoecia cuminoides* (۱۱).
قرطم: تخم کافشه، *Carthamus tinctorius* (۱۲-۱۱).
قرع: کدو، *Cucurbita pepo* (۷).
قرنفل: میخک، *Eugenia caryophyllata* (۱۱).
قروح خبیثه: زخم‌های بد و دیر علاج (۹).
قروح ساعیه: زخم‌های فراگیر، کفگیرک (۹).
قسط بحری: *Costus speciosus* (۲۰).
قسط تلخ: *Costus amarus* (۱۹)، *Saussurea lappa* (۱۰).
قصب الذّریره: *Swertia chirata* (۱۸).
قضیب: آلت تناسلی مرد (۹).
قطن: پنبه *Gossypium spp.* (۱۱-۱۰).
قطور: شکل دارویی معادل قطره‌ی امروزی (۸).
قنطوریون رقیق: قنطوریون صغیر، *Erythraea centaurium* (۱۱).
قنه: باریجه، *Ferula galbaniflua* (۱۱-۱۰).
قوبا: خارش و زخم پوست (۹).
قولنج: درد ناگهانی در ناحیه‌ی شکم به‌خصوص قسمت‌های مجاور کولون (۹).
کات هندی: صمغ، *Acacia catechu* (۵،۱۱).
کاسنی: هندبا، *Cichorum intybus* (۷).
کافشه: احریض، *Carthamus tinctorius* (۱۰).
کبابه: *Piper cubeba* (۷).
کبر: *Capparis spinosa* (۱۱-۱۰).
کبریت: گوگرد (۲).
کثیرا: کتیرا، *Astragalus gummiphera* (۱۱-۷).
کراثی: سبز رنگ شبیه به رنگ تره (۱۳).
کرچک: *Ricinus communis* (۱۰).
کرفس بستانی: کرفس، *Apium graveolens* (۱۱-۱۰).

کرویا: *Carum carvi* (۱۱).
کزمازج: ثمر درخت طرفا است (۲).
کشوث: *Cuscuta monogyna* (۲۰).
کلف: کک مک و لک صورت (۹).
کنار: *Zizyphus spina-christi* (۷).
کنجد: *Sesamum indicum* (۷).
کندر: *Boswellia carterii* (۷).
کندر ذکر: صمغ صلب مایل به سرخی گیاه کندر را کندر ذکر و سفید سست را انثی نامند (۲).
کندش: *Gypsophila struthium* (۱۱).
گردکان: گردو (۲).
گرده: کلیه (۲).
گشنیز: *Coriandrum sativum* (۷).
گل سرخ: *Rosa spp.* (۷،۱۱).
گل گاوزبان: *Echium amoenum* (۱۰).
گلقند: مربایی است که از برگ‌های گل سرخ با شکر تهیه می‌کنند (۲).
گندنا: تره *Allium porrum* (۱۱).
لادن: صمغ بعضی گیاهان جنس *Cistus* نظیر *C. ladaniferus* (۲۰).
لحم: گوشت (۱۳).
لحیةالتیس: *Tragopogon pratensis* (۱۱).
لذّاع: سوزاننده (۱۳).
لسان الثور: گاوزبان (۲).
لسان العصافیر: زبان‌گنجشک *Fraxinus excelsior* (۱۱).
لعوق: دارویی که آن را بلیسند (۲).
لقوه: فلج و رعشه‌ی صورت، کجی دهان (۶،۹).
لک: صمغ درختی است که گیاهان زیادی را به آن نسبت داده‌اند (۲).
لینت: نرم کردن (۱۳).
مازو: *Quercus lusitanica, Q. infectoria* (۱۲-۱۰).
ماساریقا: روده‌بند، مزانتری (۱۳).
مالیخولیا: بیماری سوداوی که همراه با غم و اندوه، ترس و بدبینی می‌باشد *Melancholi* (۱۷).
مالیخولیای مراقی: نوعی مالیخولیا که عقیده داشتند در آن گردن بیمار ستبر می‌شود (۱۷).
ماهیزهرج: *Anamirta paniculat* (۱۱-۱۰).
ماميران: *Chelidonium majus* (۷).
مبرودین: سرد مزاجان (۱۳).
متحجّره: سنگ شده (۱۳).
محترقه: سوخته (۱۳).
محرق: سوخته (۱۳).
محکوک: ساییده (۱۳).
محلب: *Prunus mahaleb* (۱۱).
محموده: سقمونیا، *Convolvulus scammonia* (۵،۱۱).
مرداسنگ: اکسید سرب (۲۱).
مرزنجوش: *Origanum majorana* (۵،۱۱)، *O. vulgare* (۷).
مرّصاف: *Commiphora myrrha* (۱۱).
مسحوق: ساییده شده (۱۳).
مسکر: مست کننده (۱۳).
مشهّی: اشتهاآور (۱۳).
مشوی: بریان شده (۱۳).
مشکطرامشیع: *Origanum dictamnus* (۱۱).
مصطکی: *Pistacia lentiscus* (۷).
مضمحل: له (۱۳).
مطبوخ: جوشانده (۱۳).
معرق: عرق آور (۱۳).
معصور: فشرده (۱۳).
مغسول: شسته (۱۳).
مفتّح: گشاینده (۱۳).
مفرّح: شادی‌بخش (۱۳).
مقرّض: ریزه شده، خرد شده (۱۳).
مقشّر: پوست کنده (۱۳).
مقل: *Commiphora mukul* (۱۱-۱۰).
مقل ازرق: *Commiphora africanum, Hyphaene thebaica* (۱۱).
من: ۳ کیلوگرم (۹).
من شاه: ٦ کیلوگرم (۹).
منقّی: صاف کننده و پاک کننده (۲).
منوّم: خواب‌آور (۱۳).

مهراً: خوب پخته شده (۱۳).

موٌ: ریشه‌ی *Meum athamanticum* (۱۱).

مورد: *Myrtus communis* (۷).

میعه سایله: عنبر سایل، *Liquidambar orientalis* (۵)، *Styrax officinalis* (۱۲-۱۱).

میفختج: آب انگور است که هنگام جوشیدن دو سوم آن تبخیر شود و غلیظ گردد و مایل به ترشی می‌باشد (۲).

نارجیل: نارگیل، *Cocos nucifera* (۱۱).

ناردان: دانه‌ی انار (۲).

ناردین: سنبل‌الطیب، *Nardostachys jatamansi* (۷).

نارنج: *Citrus aurantium* (۷).

نارنجک: نارنج کوچک (۲).

نانخواه: زنیان، *Carum copticum* (۱۱-۱۰).

نخس: احساس و ادراکی که گویا خار و پیکان در بدن فرو می‌کنند (۱٤).

نزف‌الدّم: خونریزی (٦).

نزلات: جمع نزله به‌معنی ترشحات مغز که از طریق بینی خارج نشده و به حلق و سینه فرود آید (۱٤).

نسیان: فراموشی (۱۳).

نضج: پخته شدن ماده‌ی بیماری (۱٤).

نعناع: *Mentha piperita* (۱۱).

نمله: جوش و بثورات پوستی (۹).

نواصیر: جمع ناصور که به‌معنی زخمی است که آب کشیده و ورم کرده و چرکی شده باشد، فیستول (٦،۹).

نوشادر: آمونیوم کلرید (۲۱).

نیچه: لوله‌ای که میان قرع و انبیق قرار دارد و آن دو را به‌هم متصل می‌کند (۱۳).

نیلوفر: *Nymphaea alba* (۷).

هاضم: هضم کننده (۱۳).

هلیله زرد: *Terminalia citrine* (۵).

هلیله سیاه: *Terminalia horrida*، *Myrobalanus nigra* (۱۹).

هلیله کابلی: *Terminalia chebula* (۵).

هوام: جانوران خزنده و گزنده (۲).

هوچوبه: ابوخلسا، *Alkanna tinctoria* (۲۰).

هیل: هل، *Elletaria cardamomum* (۷).

وجع: درد (۹).

وسمه: برگ نیل *Indigofera tinctoria* (۱۱).

وج: اگیر ترکی، *Acorus calamus* (۷).

وخز: احساس و ادراکی که گویا سوزن بر بدن فرو می‌کنند (۱٤).

یبوست: خشکی (۱۳).

## منابع


۱. دانشنامه‌ی جهان اسلام: زیر نظر: حداد عادل، غلامعلی. ج.٦. انتشارات بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.

۲. تنکابنی حکیم، محمّد مومن: تحفه المومنین. تصحیح: رحیمی، روجا؛ شمس اردکانی، محمد رضا؛ فرجادمند، فاطمه. انتشارات نشر شهر، تهران، ۱۳۸٦.

۳. سعید حکیم، محمد: فارماکوپه طب شرقی هم‌درد. انتشارات موسسه‌ی مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۸۲.

۴. میر، محمد تقی؛ اصفهانی، محمد مهدی: واژه‌نامه‌ی فرهنگ و مصطلحات طب سنّتی ایران. انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی ایران، تهران، ۱۳۸۷.

۵. امین، غلامرضا: متداولترین گیاهان دارویی سنتی ایران. انتشارات دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی تهران، تهران، ۱۳۸٤.

۶. عقیلی خراسانی شیرازی، محمد حسین: قرابادین کبیر. انتشارات کتابفروشی محمودی، تهران، ۱۳۷۷.

۷. الجرجانی، اسمعیل‌بن الحسن‌بن محمّد الحسینی: الاغـراض الطبّیـه و المباحـث العلائیّـه. تـصحیح و تحقیـق: تـاج‌بخـش، حـسن. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۵.
۸. هوپر، دیوید: گیاهان سودمند و دارویی ایران و عراق. موسسه‌ی مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل، تهران، ۱۳۸۲.
۹. بک، احمد عیسی: معجم اسماء النبات. دار الرائد العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
۱۰. رازی محمد بن زکریا: الحاوی. ترجمه‌ی: طباطبایی، سیّد محمود. ج.۲۲. شرکت داروسازی الحاوی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۱. دهخدا، علی‌اکبر: لغت‌نامه. به کوشش: معین، محمّد؛ شهیدی، سیّد جعفر. انتشارات دانشگاه تهران، موسسه‌ی لغت‌نامه، ۷۲–۱۳۷۳.
۱۲. عقیلی خراسانی شیرازی، محمد حسین: خلاصه الحکمه. تحقیق: ناظم، اسماعیل. انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵.
۱۳. میر، محمدتقی: فرهنگ و مصطلاحات طب سنّتی ایران. انتشارات دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ۱۳۷۶.
۱۴. رازی، محمد بن زکریا: الحاوی، بیماری‌های چشم و چشم پزشکی. ترجمه‌ی: طباطبایی، سیّد محمـود. ج.۲۰. شـرکت داروسـازی الحاوی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۵. رازی، محمد بن زکریا: الحاوی. بیماریهای مغز و اعـصاب و روان. ترجمـه‌ی: طباطبـایی، سـیّد محمـود. ج.۱. انتـشارات شـرکت داروسازی الحاوی، تهران، ۱۳۷۲.
۱۶. بیرونی، ابوریحان: الصیدنه فی الطب. تصحیح: زریاب، عبّاس. انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۷۰.
۱۷. قهرمان، احمد؛ اخوت، احمدرضا: تطبیق نام‌های کهن گیاهان دارویی با نام‌های علمی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۳.
۱۸. سلطانی، ابوالقاسم: دایرةالمعارف طب سنّتی (گیاهان دارویی). انتشارات ارجمند، تهران، ۱۳۸٤.
۱۹. زکریا، محمّد: کتاب الاسرار. ترجمه‌ی: شیبانی، حسنعلی. انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳٤۹.